

وحدت امت اسلامی از نگاه امام علی (ع).....

حسن صفار

ترجمه: سید مرتضی حسینی فاضل

اشاره

وحدت ملی و انسجام اسلامی که دغدغه علمای آگاه جهان اسلام بوده و هست، امروزه بیش از هر زمانی مورد نیاز جهان اسلام می‌باشد. این مسأله از ابعاد مختلفی قابل بررسی است، اما توجه به نگاه قرآن و سیره معصومین (ع) در این رابطه برای مؤمنان و اندیشمندان جهان اسلام بسیار راهبر خواهد بود. آنچه در ذیل می‌آید بررسی اصل وحدت به عنوان یک اصل مهم در سیره امام علی (ع) است که آقای شیخ حسن صفار^(۱) آن را مورد کنکاش قرار داده است. این اندیشمند برجسته مسلمان از صاحب‌نظران در زمینه وحدت و انسجام اسلامی به شمار می‌روند. از سوابق ایشان می‌توان به عضویت در مجمع عمومی مجمع تقریب مذاهب و نیز حضور وی در دو همایش «تهران» و «دمشق» در تاریخ‌های ربیع‌الاول ۱۴۲۸ هـ.ق و ۲۴/۷/۲۰۰۷ م به عنوان سخنران اشاره نمود. وی در عمل نیز توانسته در کشور عربستان تا اندازه زیادی از تنش میان شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی بکاهد، در ابتدا به ضرورت بازخوانی سیره علوی اشاره نموده و سپس با بیان حقایق تاریخ صدر اسلام، اقدامات وحدت طلبانه امام علی (ع) را مورد واکاوی قرار می‌دهد به طوری که اصل وحدت امت اسلامی از نگاه امام علی (ع) نه یک سیاست موقت و مصلحت‌اندیشانه، بلکه یک عبادت به شمار می‌رود.

ضرورت بازخوانی سیره علوی

نیاز به شناخت و فهم شخصیت معصومین به ویژه حضرت علی علیه السلام در هر زمان مورد نیاز می‌باشد. اما پیش از هر چیز لازم است به شناخت و قرائت سنتی از سیره معصومین (ع) اشاره نماییم و پس از آن سیره علوی را مورد بازخوانی قرار دهیم.

الف) محوریت بُعد فرابشری

برخی در صددند امامان معصوم را موجوداتی فرابشری معرفی نمایند؛ علت این امر را می‌توان در دو امر خلاصه نمود: اول اینکه برخی برای پیروی ننمودن از معصومین و الگو قرار ندادن آنها برای خویش تلاش کرده‌اند امامان را به حقیقتی فرابشری تفسیر نمایند. چراکه بشر از یک موجود فرابشری نمی‌تواند پیروی نماید و خود را با او تطبیق دهد.

دوم اینکه میراث انسان‌ها چنان است که در معرفی قهرمانان و چهره‌های نابغه چنان مبالغه می‌کنند تا اینکه آنها را به موجوداتی خارق‌العاده تبدیل می‌نمایند. چنین پدیده‌ای در ساخت فیلم‌های تخیلی و کارتون نیز مشاهده می‌شود. در این فیلم‌های قهرمانان چنان قدرتی دارند که از انسان سر نمی‌زند.

البته نباید وجود و وقوع اصل معجزه را انکار نمود، آیات قرآن کریم نیز نمونه‌هایی از معجزات اولیای خداوند را بیان نموده است. چنانکه در آیه ۴۹ سوره مبارکه آل عمران، به معجزه زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) اشاره شده است.

به باور ما مسلمانان پیامبر خاتم (ص) نیز صاحب معجزه بود و بلکه باید گفت به اجماع تمامی فرقه‌های مسلمان برخی از امامان و صحابه و اولیای خداوند صاحب کرامت بوده‌اند. تنها باید به این نکته توجه داشت که کرامت و معجزه تمامی زندگی آنان نبوده و محوریت نداشته است بلکه در مواردی به اذن خداوند چنین معجزاتی [و کراماتی] رخ داده است.

نپذیرفتن انجام معجزه در برابر درخواست مشرکان از سوی حضرت ختمی مرتبت (ص) دلیلی بر این مدعاست. پاسخ پیامبر به کسانی که از وی خواستند چشمه‌ای جاری سازد و یا خانه‌ای از طلا بنا نماید، چنین بود: «قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا» (اسراء: ۹۳)

یادآوری این نکته ضروری است که در میراث برخی از مذاهب اسلامی در رابطه با معجزه

و کرامات اولیای خداوند مبالغه و غلو نیز صورت می‌گیرد. در این موارد تنها مواردی قابل پذیرش خواهد بود که از سند معتبر برخوردار باشند و مخالف اصول قرآن و سنت نباشند.

(ب) محوریت مصائب اهل بیت (ع)

برخی دیگر از محبان اهل بیت، علی علیه السلام را فردی می‌شناسند که تمام جوانب زندگی اش را مصیبت و رنج فرا گرفته. اما حقیقت آن است که آن حضرت در جهاد و عبادت و... نیز برجسته است به طوری که بعد مصائب در برابر آن کم‌رنگ می‌شود.

برخی دیگر نیمی از حیات امام علی (ع) را دوره انزوا و خانه‌نشینی معرفی می‌نمایند. به طوری که گویا آن حضرت پس از وفات پیامبر (ص) تا زمان تصدی خلافت هیچ‌گونه فعالیتی نداشته‌اند. گویا آن حضرت در ربع قرن هیچ نقشی را در جامعه اسلامی ایفا ننمودند!!

کسی که در معرفی شخصیت حضرت علی علیه السلام اصرار دارد ایشان را در دوران پیش از خلافت چنان ترسیم کند که انزوا پیشه کرده بود و در افسوس گرفته شدن خلافت به سر می‌برد و در قبال جامعه اسلامی احساس مسئولیتی نداشت! در حالی که از این حقیقت غافل است که چنین تصویری با اندیشه و راه و روش حضرت امیر مؤمنان سازگار نیست. آنچه تاریخ به ثبت رسانیده با تفکر انزواگزینی هرگز مطابقت ندارد. از فرمایشات آن حضرت است که: «خدا را! واپایید در حق شهرهای او و بندگان، که شما مسئولید حتی از سرزمینها و چهارپایان».^(۲) خلافت و حکومت برای این امام بزرگوار مسأله اصلی و محوری نبود تا در صورت موفق نشدن در رسیدن به آن تمام زندگی در برابر چشمانش تاریک گردد و در ابعاد دیگر حیات اجتماعی دست از هر اقدامی بردارد. عبدالله بن عباس چنین روایت می‌کند که: «روزی در ذی قار خدمت امیرالمؤمنین رسیدم در حالیکه کفش خود را پینه می‌زد. به من رو کرد و گفت: ارزش این کفش به چه مقدار است؟ پاسخ دادم ارزشی ندارد. فرمود: «به خدا این را از حکومت شما دوست‌تر دارم، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم».^(۳) با شناخت و درک صحیح از نگاه امام علی (ع) به این مناصب دیگر نمی‌توان زندگی آن حضرت را از زمان وفات پیامبر تا تصدی خلافت ایشان تنها در انزوا و عزلت خلاصه نمود.

البته باید انصاف داشته باشیم و پدیده محور قرار گرفتن بُعد مصیبت و انزوایگزینی آن حضرت از سوی گذشتگان را بر اساس واقعیت تاریخ بررسی نماییم. واقعیت این است که شیعیان در گذر تاریخ و در دوره‌های مختلف با فشار و ستم زیادی روبرو بوده‌اند و بسیاری از آنان به انزوا و گوشه‌نشینی مجبور شده‌اند. چه بسا که چنین موقعیت اجتماعی موجب شده تا آنان انزوای خود را توجیه نمایند و به همین دلیل بسیاری از سخنرانی‌های آنان بر بُعد مصیبت و سختی‌های حیات امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم (ع) تکیه دارد. اما به هر حال این بُعد از زندگانی آن حضرت تمام حیات ایشان نبود و نقشی را که پس از رحلت رسول گرامی اسلام ایفا کرد نیز بخشی دیگر از چهره واقعی از این شخصیت بزرگ به شمار می‌رود. از جمله فعالیت‌های ایشان پس از رحلت حضرت محمد (ص) تلاش برای حفظ وحدت در آن شرایط حساس و مخاطره‌آمیز بود. ایشان با توجه به مصالح نظام اسلامی که به آرای صائب ایشان نیازمند بود، و با شناخت صحیح از دین و احکام آن به فعالیت در جامعه اسلامی پرداخت.

مفهوم وحدت

شاید برخی در ذهن خود مفهوم صحیحی از وحدت نداشته باشند و از نگاه آنان وحدت به معنی محو ویژگی‌های یک گروه و پذیرش ویژگی‌های گروه دیگر تعریف شود. یا اینکه وحدت به معنی کوتاه آمدن و دست برداشتن یک گروه از اصول خود و پذیرش کامل اصول گروه دیگر برداشت شود. همین برداشت نادرست از اصل وحدت موجب گردیده دستیابی به وحدت امت اسلامی از نگاه این دسته به سرابی تشبیه شود و تحقق وحدت به امری موهوم و دست‌نیافتنی مبدل گردد. از نگاه گروهی وحدت یعنی تطابق تمامی مسلمین در تمامی امور اعتقادی و احکام و تمامی رویکردهای حیات. اما این امر با طبیعت بشری سازگاری ندارد. تا زمانی که منافع و اندیشه‌های متفاوتی میان انسان‌ها وجود دارد اختلاف حتی در میان اعضای یک خانواده نیز خواهد بود.

تفسیر وحدت به تطابق و یک دست شدن مسلمانان، موجب می‌گردد وحدت به سراب مبدل گردد. اما وحدت بر اساس محور قرار دادن مشترکات گروه‌های مختلف و رعایت

مصالح عمومی، قرار گرفتن چارچوبی فراگیر و احترام به حقوق یکدیگر همان امری است که در پی تحقق آن می‌باشیم. این نوع از وحدت پیش از این میان دیگر ملل جهان محقق گردیده است. اروپاییان، ژاپنی‌ها، مالزیایی‌ها و دیگر ملل جهان توانسته‌اند بدون محو و از بین بردن ویژگی‌های خویش به مراحل پیشرفته‌ای از وحدت دست یابند. مفهوم واقعی و حقیقی وحدت نیز همین است.

به هنگام بازخوانی سیره حضرت امام علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) می‌بینیم بر سر تصدی خلافت و رهبری امت اسلامی اختلاف رخ داد. آن حضرت برای پذیرش این مأموریت مهم خود را از دیگران شایسته‌تر و صاحب این حق می‌دانست. اما با این همه، مسأله خلافت را بهانه نزاع و درگیری قرار نداد، بلکه در عین عدم قطع ارتباط، بر عقیده خویش در مسأله خلافت باقی ماند و از خیرخواهی و تلاش برای خدمت به حکومت و امت دریغ نفرمود.

اما با تأسف باید گفت برخی از شیعه و اهل سنت برداشتی نادرست از رفتار آن حضرت داشته‌اند. گروهی بیعت آن حضرت با خلفای پس از پیامبر (ص) را دلیلی بر دست برداشتن امیر مؤمنان از باور خویش در خصوص امامت و خلافت تلقی نمودند. در برابر، گروهی وجود هر گونه ارتباط مثبت میان امام علی (ع) و خلفا را منکر شدند. این دو دیدگاه از انصاف و واقع‌بینی دور شده‌اند. چرا که آن بزرگوار با وجود حفظ رای و نظر خویش، مصلحت عمومی امت اسلامی را بر هر امری مقدم می‌شمرد.

سیره امام علی (ع) در زمینه حفظ وحدت را در چند بخش می‌توان بازخوانی نمود:

الف: وحدت اجتماعی

ما به عنوان جامعه‌ای که بر اساس مذهب اهل بیت (ع) بنا شده فرهنگ واحد و نزدیک به یکدیگری داریم که ما را به گرد هم آورده است. ما متعلق به هویت دینی واحد می‌باشیم و برای حفظ این هویت و دستیابی به جامعه‌ای پیشرفته‌تر باید میان نیروهای این جامعه همکاری وجود داشته باشند؛ هرچند این امر به خلاف تصور عده‌ای، به معنای یکسان‌سازی آراء و اندیشه‌ها و پیروی از یک مرجع واحد نمی‌باشد. دعوت به وحدت به

معنای دعوت به پیروی از یک مرجع نمی‌باشد؛ چرا که این دعوت به امری خواهد بود که طبیعت بشری با آن سازگاری ندارد. اگر ما خواستار تحقق وحدت اجتماعی می‌باشیم در واقع همگان را به یکپارچه کردن مواضع کلی یک جامعه که می‌تواند بر جامعه به عنوان یک کل تأثیرگذار باشد، فرامی‌خوانیم. به طوری که بر اساس این وحدت آزادی اندیشه و ایده حفظ می‌گردد.

اما آن سوی تعدد در آراء و اندیشه، مصالح و منافع مشترکی نیز وجود دارد که ما را در زیر یک سقف جمع می‌نماید و آنچه ما باید به دنبال آن باشیم همین مصالح و اصول مشترک می‌باشد. امروزه جامعه ما - الحمدلله - برای کنار زدن بسیاری از مشکلات و موانع موجود گام برداشته است. اگر در گذشته اختلاف در مذاهب فقهی و فکری در جامعه شیعی موجب نزاع می‌گردید، امروزه دیگر در جامعه شیعی تنوع مذاهب - به جز موارد نادر و بی‌تأثیر - موجب اختلاف و یا مسأله نزاع برانگیز به شمار نمی‌رود.

در گذشته بر سر مرجعیت گاه اختلاف رخ می‌داد و گروهی نسبت به مرجعیت فردی خاص، تعصب نشان می‌دادند و اجازه تقلید از مرجع دیگری را نمی‌دادند. همچنانکه گاه میان رویکردها و مواضع سیاسی تضاد آشکار مشاهده می‌شد که این امر به نزاع منجر می‌گردید. اما امروزه شاهد پدیدار شدن رویکردهای سیاسی نزدیک به یکدیگر و بدون تضاد شدید هستیم که رقابت موجود میان جریان‌ها و اشخاص رقابتی طبیعی و بر اساس آزادی اندیشه و نظر می‌باشد و تازمانی که اصول اخلاقی بر این رقابت حاکم باشد چنین پدیده‌ای ارزنده و بر اساس طبیعت بشری می‌باشد.

در اینجا لازم است به اهمیت رعایت اصول اخلاقی در رقابت میان افکار و گرایش‌ها در راستای وحدت اجتماعی به سه اصل اشاره نماییم:

۱. سعه صدر

برای رویارویی با اختلافات غیر اساسی و جزئی که طبیعت انسان آن را اقتضا می‌کند، باید سعه صدر داشته باشیم. بدانیم که یکسان شدن آراء امری نامطلوب می‌باشد. باید به نظر دیگران احترام بگذاریم. بعضی افراد از وجود اختلاف حتی در مسائل جزئی و فرعی مانند ثبوت هلال ماه ناخرسند می‌گردند. هر چند اختلاف در اینکه چه روزی اول و یا آخر ماه

قمری می‌باشد مانع از حفظ مظاهر وحدت اجتماعی می‌شود اما وحدت رویه در این مسأله را نمی‌توان با جبر و تحمیل رأی و نظر خویش به وجود آوردیم. یا اختلاف در مسأله‌ای عبادی مانند روزه هر کس بر اساس تکلیف شرعی خویش باید عمل نماید و ما باید وجود اختلاف در این مسائل را بپذیریم. آنچه مایه تأسف است اینکه برخی همچنان با افقی کوتاه و تاریک به اینگونه اختلافات می‌نگرند و وقت خویش را صرف بحث درباره گروهی می‌نمایند که در روزی خاص افطار نموده و یا گروهی روز دیگری را عید فطر اعلام کرده‌اند. ما با ایفای نقش وصایت از سوی گروهی برای تمام جامعه مخالفیم. باید در برابر برخی اختلاف‌های داخلی و فرعی سعه صدر داشته باشیم و اجازه ندهیم گروهی اینگونه اختلاف‌ها را مایه ایجاد تفرقه در امت نمایند.

۲. ترویج فرهنگ تسامح

رهبران جامعه و نخبگان در ترویج و اشاعه این فرهنگ میان جریان‌ها و گرایش‌های داخلی مسئولیتی سترگ دارند. چرا که در این مرحله باید بر اصولی که ما را به عنوان پیروان اهل بیت (ع) به گردهم آورده تأکید نماییم. روایتی زیبا و ژرف از امام صادق علیه السلام وجود دارد که: «چه نسبتی میان شما و برائت‌جویی از یکدیگر وجود دارد؟ برخی از مؤمنین از برخی دیگر برتر و برخی نمازگزارتر می‌باشند و برخی بصیرتی نافذتر دارند و اینها مراتبی است.»^(۴)

تفاوت در نظر و درجات ایمان و سطح فکر نباید موجب برائت جستن افراد یک جامعه از یکدیگر شود. باید فرهنگ جبهه‌گیری گروه‌های درون جامعه را در میان افراد از بین ببریم و در برابر چنین تفکر بایستیم. عموم مردم نیز باید در برابر چنین گرایش‌هایی که مخالف اصل تسامح گام برمی‌دارند ایستادگی نمایند.

۳. نهادپذیری

ما در عصری زندگی می‌کنیم که به فعالیت‌های نهاد محور نیازمندیم. نهادهایی که برای ساختن فرهنگ و دین و جامعه تلاش می‌نمایند. همان چیزی که از آن به «نهادهای جامعه مدنی» یاد می‌شود. نهادهایی چون: انجمن‌های خیریه، باشگاه‌های ورزشی، صندوق‌های خیریه ازدواج، انجمن حمایت از ایتم، جشن‌های ازدواج گروهی، مراکز آموزش قرآن و

به طور کلی باید فعالیت‌های خود را در قالب نهادها تعریف نماییم. این مسأله موجب می‌شود وحدت جامعه تقویت شود و به جامعه خدمت شود.

تجربه شوراهای محلی نیز تجربه‌ای جدید و مفید است که شایسته است بر اساس شایستگی و کارآمدی روحیه رقابت میان افراد در تصدی این شوراها پدید آید.

ب: وحدت ملی

وحدت ملی امری حساس و بسیار مهم می‌باشد. به ویژه در شرایطی که امروزه بر امت اسلامی حاکم می‌باشد. و نیز با توجه به تهدیدهایی که به واسطه سیاست بی‌ثبات‌سازی منطقه از سوی آمریکا منطقه خاورمیانه را هدف قرار داده است. آنان به دنبال تجزیه و تقسیم منطقه و از بین بردن وحدت می‌باشند. آنچه در عراق رخ می‌دهد برای تقویت همین بی‌ثباتی و سرایت آن به دیگر نقاط می‌باشد. با وجود جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین که روزانه با بمباران و کشتار مردم بی‌گناه و تخریب خانه‌های آنان همراه می‌باشد، اسرائیلی‌ها و امریکایی‌ها و دیگر هم‌پیمانانشان به دنبال ایجاد اختلاف و جنگ داخلی میان گروه‌های فلسطینی می‌باشند که این مسأله به روشنی دیده می‌شود. از سوی دیگر نقش امریکا در فتنه و بی‌ثباتی لبنان بر هیچ کس پوشیده نیست. رویدادهای سومالی و دارفور از دیگر نمونه‌های این سیاست می‌باشد.

البته ما در صدد انداختن همه مسئولیت این وضعیت نابسامان بر دوش دشمنان و بیگانگان نیستیم؛ چراکه اگر زمینه مساعد و آماده و نیز شکاف‌ها در میان امت وجود نداشت هرگز دشمنان به خود اجازه استفاده فرصت برای تحریک تفرقه و فتنه‌انگیزی را نمی‌دادند. به همین رو باید هوشیاری و آگاهی خود را افزایش دهیم. چون در هر جا که منافع بیگانگان به مخاطره می‌افتد فتنه مذهبی جدیدی بروز می‌کند. با سقوط شاه در ایران کشورهای منطقه با دام موضع‌گیری مذهبی و طائفه‌ای مواجه شدند و در این دام گرفتار گردیدند. همچنین با پیروزی مقاومت حزب الله لبنان، شاهد موجی از فتاوی‌های ضدشیعی بودیم.

همه این نمونه‌ها نشانه یک حقیقت است و آن اینکه در این میان یک طرف از این فتنه و اختلاف بهره‌برداری و از این جریان‌ها حمایت می‌کند، که با حذف حفره‌های نفوذ در امت

اسلامی می‌توان دست دشمنان و سوءاستفاده آنان را کوتاه کرد. به همین دلیل ضروری است که به مسأله وحدت ملی در سرزمین‌های اسلامی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. کشورهای اسلامی از سوی بیگانگان و فرصت طلبان هدف قرار گرفته‌اند و با توجه به وجود زمینه مناسب ممکن است در میان ملت‌ها رخنه کنند. باید با اهتمام ویژه به مفهوم شهروندی و عملیاتی کردن آن زندگی در شرایط مساوی - در حقوق و تکالیف - را برای مردم فراهم سازیم. همچنین اجازه رواج فرهنگ انزجار از یکدیگر و تحریک گروهها بر ضد یکدیگر را ندهیم.

سخنرانی‌ها نیز نباید تنها متوجه گروه خاصی از جامعه بشود. منبرهای دینی که در مساجد و حسینیه‌ها برپا می‌گردد و نیز رسانه‌ها و فتاوی‌ای علماء مسلمان نباید در خدمت پروژه‌های تفرقه افکنانه دشمنان قرار گیرد. چراکه در صورت وقوع فتنه آتش آن همه را می‌سوزاند. انفال: ۲۵

در مسأله وحدت ملی باید به نکته‌ای مهم اشاره نماییم و آن اینکه در تمامی کشورهای دنیا مذاهب گوناگون و ادیان مختلف با یکدیگر زندگی می‌کنند که طبیعی است پیروان هر دین و مسلک به شعائر و مناسک خویش پایبند باشد. تا زمانی که انجام این مناسک باعث فتنه‌انگیزی نشود، ضربه‌ای به مسأله وحدت ملی نمی‌زند. بنابراین نباید به بهانه حفظ وحدت ملی در کشورهای اسلامی مانع از انجام فعالیت دینی و مذهبی ادیان و مذاهب گوناگون شویم. از سوی دیگر استیفای حقوق از سوی اهل یک آیین به معنای فتنه‌انگیزی نیست. هرچند باید مطالبه حقوق در چارچوب و روش خاصی که به وحدت لطمه وارد نسازد، انجام شود. بیان عقیده، مطالبه حقوق، طرح مشکلات در رسانه‌ها و از طریق شبکه‌های رسمی مانع از حفظ وحدت ملی نمی‌شود. چراکه وحدت ملی به معنی حاکمیت یک اندیشه و عدم اجازه اظهار نظر از سوی دیگران نمی‌باشد.

ج: وحدت امت

وحدت امت اسلامی تنها با محور قرار دادن مشترکات و اصول مورد پذیرش همه و نیز با احترام به حق مسلمانی هر آنکه شهادتین را بر زبان جاری سازد، محقق می‌شود. باید

پذیرفت هر که به یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد(ص) ایمان دارد مسلمان است و بدون توجه به مذهبی که اختیار کرده تمام حقوق یک مسلمان برای وی محفوظ است. همانگونه که در صحیح بخاری نیز آمده «کسی که شهادت دهد خدایی جز الله نیست و به قبله مارو کند و نماز بگزارد و از گوشت ذبح شده ما بخورد او مسلمان است و هر چه برای مسلمان هست برای او نیز ثابت است.»^(۵) در بیانیه نشست مکه در سال ۱۴۲۶ ه.ق. نیز بر پذیرش مذهب مختلف اسلامی تأکید گردید و تصریح شد که بر همه، عنوان مسلمانی صادق است. بنابراین تعرض به جان، مال و ناموس آنان جایز نیست.

اما سیره امام علی علیه السلام برای در مان مسأله اختلاف میان مسلمان با مسلمان چگونه بود؟ می دانیم که مهم ترین اختلافی که پس از وفات رسول گرامی اسلام رخ داد، میان شیعه و سنی بود. شیعه بر اساس استنباط خویش از روایاتی که توسط شیعه و سنی نقل شده بود و با توجه به فضایل حضرت امیرالمؤمنین معتقد بود حق امامت امت اسلامی پس از پیامبر(ص) از آن امام علی(ع) می باشد. این در حالی است که دیگر مسلمانان معتقد بودند این روایات تنها به تمجید و تکریم حضرت علی علیه السلام پرداخته است و در مقام بیان مناقب و فضائل این شخصیت برجسته صدر اسلام می باشد. بنابراین اختلاف بر سر تفسیر متون دینی صورت گرفت. چراکه همه بر صدور این روایات مانند حدیث غدیر، حدیث ثقلین و... اتفاق نظر داشتند.

اما حضرت علی علیه السلام مرد وحدت و راهبر آن بود. در زمانی که خویش را صاحب حق در مسأله خلافت و امامت می دانست^(۶)، و می توانست در صدد دفاع از حق خویش برآید و با آنکه آن حضرت می دانست با تصدی خلافت توسط ایشان مصلحت امت اسلامی رعایت می شود، به خوبی این حقیقت را درک نموده بود که اتخاذ این موضع در چنین شرایطی به منافع عمومی ضربه می زند. به همین رو در صدد مطالبه حق خویش بر نیامد. حتی زمانی که ابوسفیان به سمت وی آمد و خواست با امام(ع) دست بیعت بدهد، با این پاسخ از سوی علی(ع) مواجه گردید که: «به خدا سوگند که تو از این مسأله چیزی جز فتنه رانمی جویی و به خدا سوگند تا زمانی که تو برای اسلام شرّ بخواهی به نصیحت تو نیازی نداریم»^(۷) و با این بیان در دامی که ابوسفیان گسترانیده بود نیفتاد. بلکه ایشان چنین اعلام کرد: «به خدا

سوگند، بدانچه کردید - گردن می‌نهم، چندی که مرزهای مسلمانان ایمن بود و کسی را جز من ستمی نرسد، من خود این ستم را پذیرفتم.»^(۸)

حضرت علی علیه السلام ماهها از بیعت با ابوبکر سر باز زد. اما هنگامی که دید خطر کیان اسلامی را به مخاطره انداخته است، بیعت با وی را پذیرفت. به فرموده ایشان: «و چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم نیاورد، جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و بیعت کردن با او. پس دست خود بازکشیدم. تا آنکه دیدم گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابود ساختن دین محمد (ص) خواندند.»^(۹)

حضرت علی علیه السلام به مسئولیت خویش عمل کرد، ایشان با حضور در مسجد، برپایی نماز جماعت و ارائه مشاوره و اظهار نظرات صائب خویش خلفاء و امت را همراهی کرد. به گفته شیخ نجم الدین عسکری در بیش از نود مورد حضرت علی علیه السلام در مسائل مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و دینی به عمر بن خطاب مشاوره دارد.^(۱۰)

پرسشی که پیش روی ما قرار دارد اینکه: اگر علی علیه السلام مورد اطمینان و معتمد آنان نبود چگونه طرف مشورت قرار می‌گرفت؟

علی علیه السلام به خلفا به عنوان دشمنانی که باید برایشان نیرنگ نمود و از آنان انتقام جویی کرد نمی‌نگریست. آنان نیز در مقابل به ایشان به عنوان یاور و مشاور امین در امور امت و دین می‌نگریستند. اگر چنین نبود، و عمر و ابوبکر به علی علیه السلام به عنوان دشمن نگاه می‌نمودند برای حل مشکلات و مشورت به او مراجعه نمی‌شد. از عمر نقل شده که از مشکلی که ابوالحسن علی علیه السلام برای حل آن نباشد، به خدا پناه می‌برد.^(۱۱) یحیی بن عقیل از عمر نقل می‌کند که پس از حل معضلی توسط علی علیه السلام به وی می‌گفت: خدا مرا پس از تو زنده ندارد.^(۱۲) از این دست گزارش‌های تاریخی در کتب شیعه و سنی بسیار دیده می‌شود.

با آنکه حضرت علی علیه السلام از برخی سیاست‌های دوران خلافت عثمان به ویژه از اطرافیان وی راضی نبود و به آنها معترض بود، از خیرخواهی و نصیحت به وی دست برنداشت. ایشان تلاش بسیاری نمود تا مسأله شورش علیه خلیفه را حل نماید. ایشان میان معارضین و خلیفه چندین مرتبه میانجی‌گری و نقش سفیر را ایفا نمود. اما پس از اینکه تلاش‌های ایشان نتیجه نداد و شورشیان آب را بر خلیفه بستند، آن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را مأمور بردن آب برای خلیفه نمود.^(۱۳)

این شیوه و راه و روش حضرت علی علیه السلام در مسائل اختلافی میان امت اسلامی است. پیروان آن حضرت نیز باید چنین باشند. ایشان تا واپسین لحظه‌های زندگی، به وحدت امت توجه و اهتمام داشت. ایشان با توجه به آگاهی از اینکه قاتلش ابن ملجم از گروه خوارج بوده و به دستور آنان چنین جنایتی مرتکب شده، نخواست کشتن ابن ملجم بهانه جدیدی برای تنش و اختلاف در امت اسلامی گردد. به همین رو در وصیت خویش تأکید کردند که به بهانه کشته شدن امیر مؤمنان خونریزی شروع نشود و تنها قاتل ایشان و با همان ضربه‌ای که بر امیر مؤمنان وارد ساخته قصاص شود. ایشان اجازه مثله کردن وی و یا هر اقدام دیگری را ندادند.

نکته پایانی اینکه آن حضرت تأکید بر حفظ وحدت و تلاش برای حفظ این اصل را تنها مسأله‌ای سیاسی و مصلحتی گذرا تلقی نمودند، بلکه چنین تلاشی را حرکت برای رضای خداوند دانسته وحدت را یک اصل و تکلیف دینی به شمار می‌آورند: «بدان که در فراهم ساختن امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سازواری آنان با یکدیگر، کسی از من حریص‌تر نیست. من بدین کار پاداش نیکو و بازگشت به مینو را خواهانم و بدانچه بر خود پذیرفتم به زودی وفا کنم و آن را پایبندانم» (۱۴)

پی‌نوشت‌ها

۱. اندیشمند شیعی فعال در زمینه انسجام اسلامی، امام جمعه شیعیان منطقه القطیف کشور عربستان.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
۴. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۶۸ چاپ سوم، دار احیاء التراث الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۵. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۳، حدیث ۳۹۳، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۶. همچنانکه در خطبه معروف به ششقیه به این مسأله تصریح می‌نماید.
۷. تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰، ۱۴۰۸ هـ. مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۷۴.
۹. نهج البلاغه، نامه ۶۲.
۱۰. ر. ک. نجم الدین عسکری، علی والخلفاء، مطبعة الآداب، النجف الأشرف، ۱۳۸۰ هـ.
۱۱. کنز العمال، منقح هندی، ج ۱۰، ص ۳۰۰، حدیث ۲۹۵۰۹.
۱۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبدالله طبری، ص ۱۵۰، ۱۴۱۵ هـ. مکتبة الصحابة، جدة.
۱۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۷، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۴. نهج البلاغه، نامه ۷۸.